

مسئله مجهول در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا

مزدک انوشه^۱

استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران

(از ص ۱ تا ص ۲۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۱۱/۱۸؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۶/۱۹

چکیده

وجود ساخت مجهول همواره از موضوعات مباحثه‌برانگیز در نحو زبان فارسی بوده است. در سنت دستورنویسی و نیز اغلب تحلیل‌های زبان‌شناختی، توالی اسم مفعول فعل متعدی و فعل کمکی «شدن» ساخت مجهول فعلی به‌شمار رفته است. در این میان، مقاله حاضر می‌کوشد تا از منظر برنامه کمینه‌گرا و نیز برپایه تمایزی که اموندز (۲۰۰۶) میان پسوند اسم مفعول^۲ در مجهول‌های فعلی^۳ و صفتی^۴ قائل است، نشان دهد که آنچه در این زبان فعل مجهول تلقی شده، در واقع محمول مرکب نامفعولی^۵ یا به عبارتی مجهول صفتی است که در آن اسم مفعول، با مقوله دستوری صفت، جزء غیرفعلی محمول و «شدن» هسته گروه فعلی کوچک است و بنابراین، پسوند اسم مفعول در این ساخت‌ها در هر دو سطح صورت منطقی و آوایی حضور دارد. طبق این تحلیل که برپایه حرکت فعل در زبان فارسی استوار است، فعل «شدن» برخلاف فعل دستوری^۶ «بودن» که نقش و جایگاه دوگانه‌ای در اشتقاق‌های نحوی دارد و هم به‌عنوان فعل کمکی (در نمود کامل^۷) و هم در مقام فعل ربطی (در جملات اسنادی) ظاهر می‌شود - فاقد چنین کارکرد دوگانه‌ای است و لاجرم این زبان فراقکن بیشنه مجهول^۸ ندارد. اسم مفعول نیز به‌دلیل حضور پسوند «ه» در صورت منطقی، تعبیر صفتی می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: حرکت هسته، مجهول فعلی، مجهول صفتی، محمول نامفعولی، اسم مفعول

mazdakanushe@ut.ac.ir

^۱ رایانامه نویسنده مسئول:

^۲ past participle suffix

^۳ verbal passive

^۴ adjectival passive

^۵ unaccusative complex predicate

^۶ grammatical verb

^۷ perfect aspect

^۸ Passive Projection (PassP)

۱ - مقدمه

ساخت مجهول از جمله اشتقاق‌های نحوی است که نه تنها در نظریه‌های مختلف زبان‌شناسی اهمیت بسیاری دارد، بلکه دست‌نویسان و زبان‌شناسان ایرانی نیز توجه ویژه‌ای به آن کرده‌اند و تبیین‌های مختلفی از این ساخت به دست داده‌اند.

در سنت دست‌نویسی، مگر برخی تفاوت‌های جزئی، تحلیل‌های کم‌وبیش همگونی از ساخت‌های مجهول دیده می‌شود و در اغلب آنها، تنها توالی اسم مفعول یک فعل متعدی و فعل «شدن» جمله مجهول به شمار رفته است (خانلری ۱۳۵۱؛ انوری و گیوی ۱۳۷۷). از آن میان، شریعت (۱۳۶۴: ۱۶۷) از معدود دست‌نویسانی است که معتقد است در ساخت‌های مجهول کلمه دیگری با معنای اسم مفعول یا صفت مفعولی می‌تواند به جای اسم مفعول فعل متعدی بیاید. بدین ترتیب، وی صورت‌هایی همچون «معلوم/ گرفتار/ تشویق/ تعیین شدن» را نیز فعل مجهول تلقی می‌کند.

در میان زبان‌شناسان تحلیل‌های مختلفی از ساخت‌های نحوی دارای «شدن» و انواع آن می‌توان یافت؛ چنان‌که برخی زبان‌فارسی را فاقد ساخت مجهول دانسته‌اند (از جمله: خیام‌پور ۱۳۵۲؛ واحدی لنگرودی ۱۳۷۷؛ فولی، هارلی و کریمی ۲۰۰۵؛ طالقانی ۲۰۰۸)، و بسیاری دیگر وجود آن را تأیید کرده‌اند (باطنی ۱۳۴۸؛ لمبتون ۱۹۸۴؛ دبیرمقدم ۱۳۶۴؛ وحیدیان کامیار ۱۳۷۱؛ راسخ‌مهند ۱۳۸۶؛ و رضایی ۱۳۸۹، از میان بسیاری دیگر). در گروه نخست، واحدی لنگرودی (۱۳۷۷) و فولی، هارلی و کریمی (۲۰۰۵) در تحلیلی کم‌وبیش همسو، در انکار وجود ساخت مجهول در فارسی، فعل «شدن» را نه یک فعل معین یا کمکی، بلکه فعل سبکی در هسته گروه فعلی کوچک (vP) در نظر می‌گیرند و جملات دارای «شدن» را در شمار محمول‌های مرکب (CPr) نامفعولی می‌دانند که در آنها اسم مفعول، با نقش صفتی، جزء غیرفعلی (NV) محمول است.

در گروه دوم، دبیرمقدم (۱۳۶۴) ضمن اشاره به نقش دوگانه فعل «شدن»، سه نوع ساخت نحوی ناگذرا (بمب خودبه‌خود منفجر شد)، مجهول (بمب توسط او منفجر کرده شد)، و مبهم بین ناگذرا و مجهول (بمب منفجر شد) را بازمی‌شناسد. وحیدیان کامیار (۱۳۷۱) گستره فعل‌های مجهول دارای «شدن» را نسبت به تعبیر سنتی آن محدودتر می‌کند و یادآور می‌شود که چنانچه صفت مفعولی کاربرد صفتی داشته باشد (مانند: آهن گداخته)، آنچه ساخت مجهول خوانده می‌شود، همان جمله اسنادی و متشکل از یک مسند و فعل

ربطی «شدن» است (مانند: آهن گداخته شد). نزد راسخ‌مهند (۱۳۸۶) ساخت مجهول در فارسی امروز تنها دارای صورت «صفت مفعولی + شدن» است و جمله‌های بدون فاعل با شناسه فعلی سوم شخص جمع (در الگوهایمانند: ماشینم را دزدیدند) مجهول به‌شمار نمی‌روند. در مقابل، رضایی (۱۳۸۹) از یک‌سو این نوع ساخت‌ها را مجهول غیرشخصی برمی‌شمارد و از سوی دیگر، برخلاف تحلیل دبیرمقدم (۱۳۶۴)، تغییر تعدی را نوعی مجهول نمی‌داند؛ از نظر او تناظرهایی همچون «منفجر کردن/ شدن، باز کردن/ شدن» فرایندی اشتقاقی و تنها یک مورد از روندی کلان‌ترند که در جفت‌هایی همچون «گول زدن/ خوردن، به‌کار بردن/ رفتن، و برانداختن/ برافتادن» نیز مشاهده می‌شود.

در مجموع و براساس آنچه گفته شد، رویکردهای عمده به ساخت‌های دارای فعل

«شدن» در زبان فارسی را می‌توان به‌صورت زیر جمع‌بندی کرد:

۱) الف. فارسی فاقد مجهول نحوی است و «اسم مفعول + شدن» محمول مرکب نامفعولی می‌سازد.

ب. مجهول نحوی در فارسی صرفاً از ترکیب «اسم مفعول + شدن» ساخته می‌شود.

پ. مجهول نحوی در فارسی منحصر به ترکیب «اسم مفعول + شدن» نیست.

طبق گزاره (۱ - الف) که نوشتار حاضر می‌کوشد شواهد و استدلال‌هایی در حمایت از آن به‌دست دهد، اسم مفعول در ساخت‌های موسوم به مجهول، جزء غیرفعلی یک محمول مرکب و در واقع متمم صفتی فعل سبک «شدن» در هسته گروه فعلی کوچک است. براساس این رویکرد، «شدن» - برخلاف فعل دستوری «بودن» که نقش و جایگاه دوگانه‌ای در اشتقاق‌های نحوی دارد و هم به‌عنوان فعل کمکی (در نمود کامل) و هم در مقام فعل ربطی (در جملات اسنادی) ظاهر می‌شود - فاقد کارکرد دوگانه است و در نقش فعل کمکی به‌کار نمی‌رود.

بدین ترتیب، پس از مقدمه و پیشینه حاضر، بخش بعدی از منظر دستور زایشی به معرفی و تبیین ساخت‌های مجهول می‌پردازد و در بخش سوم، تلاش می‌شود تا در چارچوب برنامه کمینه‌گرا و برپایه شواهد مستقل زبانی، استدلال‌هایی در حمایت از رویکرد (۱ - الف) ارائه شود. در پایان نیز از پیامدها و پرسش‌های پیش روی این رویکرد سخن به‌میان می‌آید. با توجه به تمرکز نوشتار حاضر بر ساخت‌های نحوی دارای فعل «شدن»، هیچ‌یک از فرض‌های (۱ - الف تا پ) تحلیل رضایی (۱۳۸۹) را از مجهول‌های غیرشخصی تأیید یا رد نمی‌کنند و اساساً به آن نمی‌پردازند.

۲ - مجهول در دستور زایشی

بازشناسی و تحلیل ساخت جملات مجهول همواره از موضوعات مباحثه‌برانگیز در رویکردهای مختلف دستور زایشی و از جمله نظریه اصول و پارامترها و برنامه کمینه‌گرا بوده است. در تحلیل‌های زبانی، این ساخت نحوی به دو گونه کلی تقسیم می‌شود؛ یکی مجهول‌های ترکیبی^۱ که ساختواژی‌اند و غالباً از افزوده شدن وند فعلی مجهول به ستاک فعل ساخته می‌شوند، و دیگری مجهول‌های غیرصرفی^۲ تحلیلی^۳ که در زبان‌های هندواروپایی الگویی رایج‌ترند و عموماً از همراهی فعل‌های کمکی همتایی «شدن/بودن» با صورت ناخودایستای فعلی اصلی شکل می‌گیرند (کینان ۱۹۸۵: ۲۵۱؛ ۲۰۱۳: ۲۴۲).

در تحلیل‌های معیار، پسوند اسم مفعول (-en در انگلیسی و ه در فارسی) از یک سو حالت مفعولی و از دیگر سو نقش تنای بیرونی^۳ فعل را جذب می‌کند و مفعول مستقیم که فاقد حالت است، به جایگاه فاعل در شاخص گروه زمان (Spec, TP) ارتقا می‌یابد (از جمله: چامسکی ۱۹۸۱؛ بیکر ۱۹۸۸؛ جانگلی ۱۹۸۶؛ اموندز ۲۰۰۶). در دستور زایشی، مجهول‌سازی را شامل اعمال فرایندهایی بر گروه فعلی و نه جمله دانسته‌اند (کینان ۱۹۸۵: ۲۴۷) که طی آنها، همچون دیگر فرایندهای تغییردهنده ظرفیت، یک محمول مرکب از محمولی دیگر ساخته می‌شود (کینان ۲۰۱۳: ۲۴۱).

زبان‌شناسان غالباً بر دو ویژگی ساخت‌های مجهول تأکید می‌ورزند (افرلی ۱۹۹۲: ۸):

(۲). جمله مجهول، در مقایسه با همتای معلوم خود، تصریف فعلی ویژه‌ای دارد.

(۳). فاعل جمله معلوم در ساخت مجهول متناظر، فاقد نقش دستوری فاعل است.

افزون بر تمایز پیش‌گفته، برخی از زبان‌شناسان از دو گونه مجهول تحلیلی یاد کرده‌اند که از آن میان زیگل (۱۹۷۳) و واسو (۱۹۷۷) فضل تقدم دارند؛ یکی مجهول فعلی که پیشینه بلندتر و آوازه‌آشناتری دارد و از تحلیل‌های گشتاری تا رویکردهای متأخر دستور زایشی تبیین‌های مختلفی از آن به‌دست داده‌اند، مانند (4a)؛ و دیگری مجهول صفتی، مانند (4b) که در تحلیل‌های زبان‌شناختی و از جمله در نحو زبان فارسی کمتر بدان توجه شده و دیرتر از همتای فعلی خود به عرصه دستور زایشی راه یافته است (اموندز ۲۰۰۶: ۱۸-۲۰):

^۱.synthetic passive

^۲.analytic passive

^۳.external theta role

- (4) a. During my visit, that door was quickly *taken off* by the tenant.
b. At my arrival, that door was already completely *taken off*.

اموندز (۲۰۰۶: ۲۰) ضمن برشمردن ویژگی‌های متمایز مجهول‌های فعلی و صفتی، یادآور می‌شود که مهم‌ترین دلیل تفاوت‌های ساختاری و تجربی در این دو نوع مجهول، از ماهیت متفاوت پسوند اسم مفعول مایه می‌گیرد. این وند که هسته اسم مفعول مجهول است، در صورت آوایی^۱ هر دو مجهول حضور دارد، اما حضور آن در صورت منطقی^۲ محدود به مجهول صفتی است:

(۵) الف. در مجهول صفتی، هسته [A-en] در LF و PF حضور دارد.

ب. در مجهول فعلی، هسته [A-en] در LF غایب است و صرفاً در PF حضور دارد.

در صورت منطقی، ستاک فعل هسته واژگانی مجهول صفتی نیست (۵-الف)، اما همین ستاک در گروه مجهول فعلی، هسته واژگانی ساختار خود به‌شمار می‌رود (۵-ب)، زیرا وند اسم مفعول (-en) در این سطح غایب است (اموندز ۲۰۰۶: ۲۴). از منظر برنامه کمینه‌گرا و به تعبیر نگارنده، در مجهول‌های فعلی وند اسم مفعول حاصل از بازبینی^۳ مشخصه تعبیرناپذیر تصریف^۴ بر روی عنصر فعلی است و از این‌رو، پس از بازبینی و حذف از سوی جفت تعبیرپذیر خود بر روی هسته گروه فعل کمکی مجهول (PassP)، در صورت منطقی حضور ندارد (به پیروی از اصل خوانش کامل^۵ که طبق آن، مشخصه‌های تعبیرناپذیر پیش از رسیدن به صورت منطقی باید حذف شوند؛ استرویک ۲۰۰۹: ۸۳). در مقابل، در مجهول‌های صفتی، وند اسم مفعول تکواژ اشتقاقی است و محصول فرایند بازبینی مشخصه نیست (کالینز ۲۰۰۵: ۹۱).

هرچند در دهه هشتاد میلادی عدم امکان اعطای حالت مفعولی را غالباً به تصریف ویژه فعل مجهول نسبت داده و آن را عامل حرکت گروه اسمی مفعول به جایگاه فاعل ساختاری جمله دانسته‌اند (از جمله چامسکی ۱۹۸۱: ۴۸-۵۰)، اما چندی بعد، بررسی ساختار مجهول در زبان‌های مختلف، این تحلیل را متزلزل ساخت و نشان داد که در مجهول شماری از زبان‌ها، مفعول مستقیم دارای حالت صرفی مفعولی است (اموندز ۲۰۰۶: ۳۴؛ کینان ۲۰۱۳: ۲۴۹). در همین زمینه، افرلی (۱۹۸۹: ۲۳) با تکیه بر

^۱.Phonological Form (PF)

^۲.Logical Form (LF)

^۳.checking

^۴.uninterpretable inflection feature (uInfl)

^۵.Full Interpretation

داده‌های زبان نروژی، تصریح می‌کند که فعل مجهول، مانند همتای معلوم خود، حالت‌دهنده به‌شمار می‌رود و کینان (۲۰۱۳: ۲۴۹) نیز با بررسی صورت مجهول ساخت‌های دومفعولی در زبان‌های مختلف، نشان می‌دهد که در برخی از زبان‌ها، همچون یینجی‌بارندی^۱، مفعول مستقیم با حفظ حالت مفعولی در جای خود باقی می‌ماند. الگوی اخیر پدیده‌ای آشنا در شماری از ساخت‌های دومفعولی زبان انگلیسی است؛ مانند نمونه‌های (6) که در آنها فعل مجهول به گروه اسمی درون قلاب حالت مفعولی داده است. در مقابل در مجهول‌های وصفی (7)، صفت نتوانسته به هیچ‌یک از دو گروه اسمی درجامانده یا جابه‌جاشده حالت بدهد و به دلیل نقض صافی حالت^۲، ساختی نادرستی حاصل شده است (اموندز ۲۰۰۶: ۳۵):

- (6) a. Ann was [given the letter].
 b. The workers were (being) [allowed a lot of vacation].
 (7) a. *Ann seemed [given the letter].
 b. *Those workers appeared [allowed a lot of vacation].

الگوهایی مانند (6) با حمایت از این فرض که ویژگی اعطای حالت از مجهول فعلی سلب نمی‌شود، نشان می‌دهند که انگیزه واقعی حرکت مفعول، سلب نقش تتا از جایگاه فاعل است و از این‌رو، این جایگاه می‌تواند محل فرودی برای حرکت گروه‌های اسمی باشد.

اگر به تحلیل اموندز (۲۰۰۶) بازگردیم، تقابل جمله‌های (6) و (7) را می‌توان برپایه تحلیل (۵ - الف و ب) نیز تبیین کرد. در داده‌های (7)، اسم مفعول، همچون دیگر صفت‌ها، نمی‌تواند مشخصه حالت گروه اسمی بازمانده در گروه فعلی را بازبینی کند؛ زیرا طبق (۵ - الف)، اسم مفعول با هسته A فاقد این توانایی است. در مقابل در ساخت‌های (6)، مجهول فعلی برای بازبینی مشخصه حالت گروه اسمی دوم منعی ندارد؛ زیرا طبق (۵ - ب)، اسم مفعول با هسته V مانند دیگر فعل‌ها واجد این توانایی است.

در بخش بعدی جملات دارای «شدن» را برپایه تحلیل حاضر و در چارچوب برنامه کمینه‌گرا بررسی می‌کنیم و با توجه به این نکته که در مجهول‌های فعلی، فعل کمکی بر فراز گروه فعلی کوچک، در هسته یک گروه بیشینه مجهول (PassP) می‌نشیند، نشان می‌دهیم که آنچه در این زبان فعل مجهول خوانده شده، درواقع مجهول وصفی یا همان محمول مرکب نامفعولی است.

¹ Yindjibarndi

² Case Filter

۳ - تحلیلی کمینه‌گرا از ساخت‌های دارای «شدن»

در بخش حاضر تلاش می‌شود تا براساس مبانی نظری برنامه کمینه‌گرا و برپایه داده‌های زبان فارسی، شواهدی در تأیید این رویکرد ارائه شود که این زبان فاقد ساخت مجهول فعلی است و توالی اسم مفعول و فعل دستوری «شدن» مجهول صفتی می‌سازد که در فارسی نوعی محمول مرکب نامفعولی است. با این‌همه، پیش از پرداختن به ساخت‌های یادشده، باید اشاره کنیم که در چارچوب نظری حاضر، اشتقاق‌های حاصل از یک صفت یا اسم به‌همراه فعل «شدن» را نمی‌توان مجهول نحوی دانست، زیرا همان‌گونه که در بخش پیشین گفته شد، یکی از دو ویژگی بنیادین ساخت مجهول این است که در مقایسه با همتای معلوم خود، تصریف فعلی ویژه‌ای دارد (افرلی ۱۹۹۲: ۸). این در حالی است که در نمونه‌های (۸) در زیر که در برخی از تحلیل‌ها ساخت مجهول به‌شمار رفته‌اند (از جمله: باطنی ۱۳۴۸؛ دبیرمقدم ۱۳۶۴؛ شریعت ۱۳۶۴)، مقوله دستوری عنصر پیش از همکرد، فعل نیست و طبیعتاً تصریف فعلی هم ندارد:

(۸) الف. الف. امسال این کتاب (توسط انتشارات دانشگاه) منتشر شد (= انتشار یافت / انتشار پیدا کرد).

ب. آیین‌نامه (از سوی هیئت مدیره) تصویب شد (= به‌تصویب رسید / مورد تصویب قرار گرفت).

در محمول‌های نامفعولی بالا، گروه فعلی کوچک از یک‌سو فاقد موضوع بیرونی و جایگاه شاخص است و از سوی دیگر، فعل سبک نامفعولی امکان بازبینی حالت مفعولی موضوع درونی را ندارد (از جمله: فعل «کردن» در «انتشار پیدا کردن»). بنابراین، موضوع درونی به جایگاه فاعل ساختاری در شاخص گروه زمان ارتقا یافته است.

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، رضایی (۱۳۸۹) به‌درستی ساخت‌هایی شبیه به (۸) را در برابر جفت‌های سببی‌شان حاصل از فرایند تغییر تعدی می‌داند که در آن ظرفیت فعل از دو به یک کاهش یافته است. وی این ساخت‌ها را که در زبان‌های روسی، مجاری، سواحیلی و اسپانیایی نیز یافت می‌شوند، ضدسببی می‌نامد و آنها را متفاوت با ساخت مجهول می‌داند؛ زیرا به گفته وی، اولی در حوزه ساخت‌واژه اشتقاقی قرار می‌گیرد و دومی در ساحت نحو می‌گنجد. در این مقاله ضمن پذیرش نظر رضایی (۱۳۸۹)، به پیروی از فولی، هارلی و کریمی (۲۰۰۵) محمول‌های مرکب (۸ - الف و ب) را که فاقد اسم مفعول‌اند، نامفعولی می‌نامیم. ای‌سا گفتن ندارد که در صورت تأیید این فرض که توالی اسم مفعول و فعل «شدن» در زبان فارسی ساخت مجهول فعلی نیست، نتیجه آن به‌طور طبیعی ساخت‌های نامفعولی (۸) را نیز دربرمی‌گیرد.

۳-۱- حرکت هسته

در زبان‌هایی مانند هلندی و فرانسه، مشخصه تعبیرناپذیر تصریف (uInfl) بر روی هسته vP قوی^۱ است و در نتیجه، در روند بازبینی از سوی هسته زمان، به گره بازبینی‌کننده حرکت می‌کند و فعل اصلی را نیز با خود جابه‌جا می‌کند. مهم‌ترین خصیصه مشخصه قوی (با نماد ستاره) که تفاوت‌های روساختی را بین زبان‌ها پدید می‌آورد، این است که سبب حرکت آشکار در نحو می‌شود تا سازوکار بازبینی در رابطه‌ای موضعی^۲ صورت گیرد (رابرتس ۲۰۰۱؛ اموندز ۲۰۰۶؛ بوئکس ۲۰۰۸؛ و بسیاری دیگر).

درزی و انوشه (۱۳۸۹) بر پایه این رویکرد نشان داده‌اند که در زبان فارسی، فعل درون گروه فعلی، به دلیل قوی بودن مشخصه تصریف آن، از درون این گروه خارج می‌شود و به گره متناظر بالاتر (بازبینی‌کننده) ارتقا می‌یابد. این گره می‌تواند هسته گروه زمان (تهی یا دارای فعل «خواستن» آینده‌ساز) یا به پیروی از شرط پیوند کمینه^۳، هسته گروه نمود کامل باشد و در نتیجه انضمام^۴ فعل به یکی از این دو هسته، خوشه فعلی^۵ شکل بگیرد. این پدیده در بسیاری از زبان‌های خانواده ژرمنی نیز مشاهده می‌شود (چینکوئه ۱۹۹۹: ۵۸؛ رابرتس ۲۰۰۱: ۱۱۵). به دلیل همین خروج فعل از درون گروه فعلی کوچک و انضمام آن به گره بالاتر است که در حذف گروه فعلی کوچک در ساخت‌های همپایه (۹- الف)، پاسخ کوتاه (۹- ب) و پرسش تأییدی (۹- پ)، فعل واژگانی به همراه گروه مورد نظر حذف نمی‌شود و در هر سه ساخت پیش‌گفته باید به تنهایی یا همراه با فعل «بودن/خواستن» تظاهر یابد و اساساً هیچ عنصری و از جمله قیده‌های گروه فعلی را نمی‌توان بین دو فعل منضم‌شده درج کرد (۹- ت)؛ دقیقاً برخلاف انگلیسی که فعل اصلی در مراحل اشتقاق از درون vP بیرون نمی‌رود:

(۹) الف. تو هیچ‌وقت ماشین‌ات رو به من قرض ندادی، علی [vP -] داد.

ب. کی قبلاً ماشین‌اش رو به تو قرض داده بود؟ علی [vP -] داده بود/ *علی بود.

پ. علی مقاله‌اش رو برای مجله خواهد فرستاد، pro [vP -] نخواهد فرستاد؟ / *نخواهد؟

ت. علی {فقط} اون عکس‌ها رو {فقط} به ما {فقط} نشون {فقط} داده {فقط} بود.

1. strong

2. local

3. Minimal Link Condition (MLC)

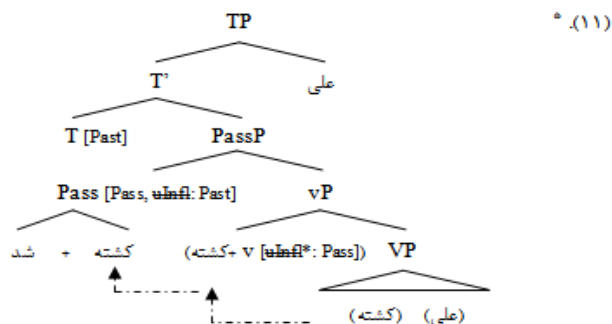
4. incorporation

5. verb cluster

داده‌های (۹ - الف تا پ) نشان می‌دهند که حذف فعل سبک یا واژگانی به همراه عناصر درون VP میسر نیست و در صورت وجود فعل کمکی، این عنصر الزاماً با آن همراه خواهد شد (گواهی که حذف سازه‌ای کوچک‌تر از VP و حفظ برخی از عناصر حذف شده امکان پذیر است؛ مثلاً در پاسخ کوتاه: ... علی قبلاً قرض داده بود). داده (۹ - ت) نیز تأیید می‌کند که درج قید «فقط» در میان خوشه فعلی اصلی و کمکی (داده بود) میسر نیست. براین اساس، تعمیم زیر را می‌توان برای حرکت افعال فارسی به دست داد:

(۱۰) عنصر فعلی درون گروه فعلی کوچک (فعل واژگانی یا فعل سبک) در روند بازبینی از سوی گره متناظر بالاتر، از درون گروه خود حرکت می‌کند و به گره بازبینی کننده منضم می‌شود.

اکنون ساخت‌های متشکل از اسم مفعول و فعل دستوری «شدن» را بررسی می‌کنیم. بر مبنای رویکردی که ساخت جمله‌ای مانند «علی کشته شد» را مجهول فعلی می‌داند، مراحل اشتقاق آن این‌گونه است که فعل واژگانی «کشته» نخست به هسته گروه فعلی کوچک حرکت می‌کند تا مشخصه مقوله‌ای تعبیرناپذیر و قوی [uV*] را بر روی آن بازبینی کند. سپس، مشخصه تصریف گروه فعلی کوچک به پیروی از شرط پیوند کمینه، از سوی گره متناظر بالاتر، یعنی فعل «شدن» در هسته گروه مجهول (PassP) ارزش‌گذاری، بازبینی و سپس حذف می‌شود و بنابراین طبق (۵ - ب)، پسوند اسم مفعول «ه» در صورت منطقی غایب خواهد بود و «کشته» تعبیر فعلی می‌یابد. با توجه به قوی بودن مشخصه تصریف هسته VP، طبق (۱۰) فعل واژگانی به همراه این هسته ارتقا می‌یابد و به «شدن» در هسته گروه مجهول منضم می‌شود. «شدن» به عنوان فعلی کمکی، علاوه بر مشخصه تعبیرپذیر مجهول، مشخصه تعبیرناپذیر تصریف نیز دارد که از سوی هسته زمان ارزش [گذشته] می‌گیرد و سپس، بازبینی و حذف می‌شود:



با این همه، پرسش این است که آیا شواهد زبانی نیز از اشتقاق (۱۱) حمایت می‌کنند یا خیر. به نظر می‌رسد که پاسخ این پرسش منفی باشد (به همین دلیل، این

نمودار با نشانه نادرستی «*» مشخص شده است). در واقع، داده‌هایی مانند (۱۲) در زیر نشان می‌دهند پیوستگی‌ای که میان خوشه اسم مفعول و فعل کمکی «بودن» در شواهد (۹) مشاهده شد، بین اسم مفعول و فعل «شدن» برقرار نیست:

(۱۲) الف. علی در آزمون دکتری پذیرفته شد، ولی من [vp] - نشدم.

ب. گفتم فقط کی در تصادف کشته نشد؟ فقط علی [vp] - نشد.

پ. این بچه به‌زور به تحصیل واداشته شد، پرو [vp] - نشد؟

ت. همه این سربازان کشته [در راه وطن] شدند.

هیچ‌یک از داده‌های بالا اشتقاق (۱۱) را تأیید نمی‌کنند. چنین می‌نماید که در این نمونه‌ها، اسم مفعول در درون گروه فعلی کوچک باقی مانده و به‌همراه آن حذف شده است.^۱ این رفتار نحوی به‌طور یکسان در همه اسم مفعول‌های همراه با «شدن» مشاهده می‌شود و داشتن یا نداشتن کاربرد صفتی تأثیری بر این پدیده ندارد.

در زبانی مانند هلندی که دارای هر دو نوع مجهول فعلی و صفتی است و مانند زبان فارسی فرایند حرکت فعل در آن رخ می‌دهد، اسم مفعول فعلی می‌تواند از محل تولید خود حرکت کند و به‌گره بالاتر ارتقا یابد؛ اما گونه صفتی‌اش باید در جای خود بماند، در غیر این صورت ساختی نادرستی حاصل می‌آید (اموندز ۲۰۰۶: ۳۶). اموندز (همان: ۳۷) این پدیده را در هلندی چنین تفسیر می‌کند که عنصری که در صفت بودن آن ابهامی نیست، اجباراً حرکت نمی‌کند (مجهول‌های وصفی)؛ عنصری که بین صفت و فعل مبهم است، بین حرکت کردن یا درجا ماندن مختار است (مجهول‌های فعلی)؛ و عنصری که بی‌ابهام فعل است، به‌اجبار حرکت می‌کند (فعل‌های ناخودایستا).

در این چارچوب، می‌توان نتیجه گرفت که در ساخت‌های (۱۲) - الف تا ت) اسم مفعول دارای مقوله دستوری صفت است و بنابراین طبق (۵ - الف) پسوند «-ه» در آن در هر دو صورت منطقی و آوایی حضور دارد. این سخن بدین معناست که نحو با اسم مفعول‌های همراه با فعل «شدن» به‌مثابه یک عنصر غیرفعلی رفتار می‌کند و ستاک فعلی آن را نمی‌بیند. در نتیجه، «شدن» در اینجا نه یک فعل کمکی، بلکه فعل سبکی

^۱ در اینجا نیز امکان حذف سازه‌ای کوچک‌تر از VP وجود دارد که در این صورت، اسم مفعول حذف نمی‌شود. بنابراین، در نمونه زیر که اسم مفعول «پذیرفته» به‌همراه فعل «شدن» تظاهر یافته، به‌معنای پیوستگی میان این دو عنصر نیست، بلکه صرفاً یک گروه حرف اضافه‌ای (کوچک‌تر از VP) حذف شده است: - علی در آزمون دکتری پذیرفته شد، ولی من [vp] [pp] پذیرفته نشدم.

است که با همراهی عنصر غیرفعلی پیش از خود یک محمول مرکب نامفعولی - یا به گفته اموندز (۲۰۰۶) مجهول صفتی - ساخته است. در این میان، به درستی پیش‌بینی می‌شود که ساخت‌های (۱۲) رفتار نحوی یکسانی با دیگر محمول‌های مرکب داشته باشند: «مسال فقط علی در آزمون دکتری قبول شد، من [vp -] نشدم.» در این جمله، فعل سبک به پیروی از تعمیم (۱۰) با حرکت به بیرون از vp و انضمام به هسته T، جزء غیرفعلی‌اش را در محل تولید خود به جای گذاشته و از این‌رو، در فرایند حذف این گروه، جزء «قبول» و عبارت کنادی «در آزمون دکتری» (افزوده سطح vp) نیز حذف شده‌اند. در چنین تحلیلی، ساخت جمله (۱۳) به صورت بازنمایی (۱۴) خواهد بود:

(۱۳). علی کشته شد.
 ↓
 (۱۴). TP علی [vp AP (علی) کشته (شد) v_i (شد)] [T + شد].

در زیربخش بعدی، از رهگذر تعامل فعل «شدن» با فعل «بودن» و «خواستن»، شواهد دیگری در حمایت از رویکرد (۱ - الف) ارائه می‌شود.

۳ - ۲ - نمود کامل و وجه آینده

اگر تحلیل زیربخش گذشته درست باشد، انتظار می‌رود در ساخت‌های نمود کامل با فعل کمکی «بودن»، فعل سبک «شدن» در تبعیت از شرط پیوند کمینه به جای حرکت به هسته گروه زمان، به گره نزدیک‌تر (بودن) در هسته نمود کامل ارتقا یابد و همراه با فعل حاضر در این هسته، تشکیل یک خوشه فعلی دهد. داده‌های (۱۵) که نشان می‌دهند «شدن» و «بودن» در نمود کامل از هم تفکیک‌پذیر نیستند و بین آنها نمی‌توان یک گروه قیدی درج کرد، این پیش‌بینی را تأیید می‌کنند. امکان حذف اسم مفعول در این ساخت‌ها بر این نکته دلالت می‌کند که این سازه به‌مانند یک عنصر غیرفعلی در درون گروه فعلی کوچک باقی مانده و به‌همراه آن حذف شده است:

(۱۵) الف. علی در آزمون دکتری پذیرفته شده بود، ولی من [vp -] نشده بودم/ *بودم.

ب. گفتم فقط کی در تصادف کشته شده بود؟ فقط علی [vp -] شده بود/ *بود.

پ. این بچه که به‌زور به تحصیل واداشته نشده بود، pro [vp -] شده بود/ *بود؟

ت. همه این سربازان کشته [در راه وطن] شده بودند/ *کشته شده [در راه وطن] بودند.

همان‌گونه که پیداست، در نمونه غیردستوری (۱۵ - ت)، «کشته» و «شده» دو عنصر نحوی متمایزند و در ذیل دو گره مستقل می‌آیند. «بودن» نیز فعل کمکی در ساخت گذشته کامل است. این اشتقاق متفاوت با خوانشی است که در آن «کشته‌شده» یک

عنصر نحوی و «بودن» فعل ربطی است. طبیعتاً این خوانش مدنظر تحلیل حاضر نیست. با توجه به آنچه درباره انضمام فعل سبک «شدن» به فعل کمکی «بودن» گفته شد، مراحل اشتقاق نحوی جمله «علی کشته شده بود» به صورت زیر خواهد بود:

(۱۶) الف. با ادغام فعل «شده» با گروه AP، گروه VP نامفعولی که فاقد شاخص است، شکل می‌گیرد:

$$[[[AP \text{ علی کشته } \nu \text{ شده}]]]$$

ب. «بودن» به عنوان هسته Perf با VP ادغام می‌شود و گروه PerfP شکل می‌گیرد:

$$[[[PerfP \text{ } \nu \text{ AP علی کشته } \nu \text{ شده}] [Perf \text{ بود}]]]$$

پ. در روند بازبینی مشخصه تصریف فعل سبک، «شده» به هسته PerfP منضم می‌شود:

$$[[[PerfP \text{ } \nu \text{ AP علی کشته } \nu \text{ (شده)}] [Perf \text{ شده} + \text{ بود}]]]$$

ت. هسته T (گذشته) با برون داد مرحله قبل ادغام می‌شود و گروه TP شکل می‌گیرد:

$$[[[TP \text{ } \nu \text{ AP علی کشته } \nu \text{ (شده)}] [Perf \text{ شده} + \text{ بود}] [T \text{ } \emptyset]]]$$

ث. هسته T مشخصه تصریف «بودن» را بازبینی می‌کند. «علی» به شاخص TP ارتقا می‌یابد:

$$[[[TP \text{ علی } \nu \text{ AP (علی) کشته } \nu \text{ (شده)}] [Perf \text{ شده} + \text{ بود}] [T \text{ } \emptyset]]]$$

تعامل فعل «شدن» با فعل «خواستن» آینده‌ساز تبیین دیگری در حمایت از رویکرد (۱ - الف) به دست می‌دهد. در این تحلیل فعل وجهی «خواستن» به پیروی از فعل‌های وجهی انگلیسی در هسته گروه زمان فرض شده است. نخست جمله‌ای مانند «علی کشته خواهد شد» را بر مبنای فرض مجهول تحلیل می‌کنیم. در این صورت، اسم مفعول «کشته» هسته فعل واژگانی خواهد بود که در روند بازبینی و حذف مشخصه تصریف‌اش، طبق (۱۰) به گره متناظر بالاتر، یعنی فعل کمکی «شدن» در هسته گروه مجهول، منضم می‌شود. سپس، مشخصه تصریف این گره از سوی هسته گروه زمان که میزبان فعل «خواستن» است، بازبینی می‌شود و فعل «شدن» به صورت مصدر مرخم (شد) تظاهر می‌یابد. در این مرحله دو امکان پیش روی خواهد بود: یا مشخصه تصریف هسته گروه مجهول ضعیف است و خوشه فعل کمکی و فعل واژگانی منضم شده به آن در جای خود می‌ماند؛ یا این مشخصه قوی است و مجموعه مورد نظر برای برقراری رابطه‌ای موضعی به هسته زمان منضم می‌شود و خوشه‌ای با سه فعل می‌سازد. هر دو امکان، به ترتیب، جملات نادستوری (۱۷ - الف) و (۱۷ - ب یا پ) را تولید می‌کنند:

(۱۷) الف. *علی در آزمون دکتری پذیرفته شد خواهد. (عدم انضمام [پذیرفته + شد] به [خواهد])

ب. *علی در آزمون دکتری خواهد پذیرفته شد. (انضمام [پذیرفته + شد] به چپ [خواهد])

پ. *علی در آزمون دکتری پذیرفته شد خواهد. (انضمام [پذیرفته + شد] به راست [خواهد])

از این گذشته، بر مبنای این فرض که «پذیرفته شدن» ساخت مجهول است و در آن اسم مفعول به فعل کمکی منضم می‌شود، نمی‌توان جمله‌های خوش‌ساخت (۱۸) را تبیین کرد که در آنها همراه با حذف گروه فعلی کوچک، سازه «پذیرفته/ کشته» نیز حذف شده است؛ اما اگر این عنصر را صفت بدانیم، می‌توانیم توضیح دهیم که صفت مفعولی از درون گروه خود بیرون نرفته و همراه با VP حذف شده است:

(۱۸) الف. علی در آزمون دکتری پذیرفته خواهد شد، تو [VP -] نخواهی شد.

ب. در سقوط هواپیما همه مسافران کشته خواهند شد، پرو [VP -] نخواهند شد؟

و البته، با توجه به انضمام فعل سبک «شدن» به وجهی «خواستن» به درستی پیش‌بینی می‌شود که هیچ‌یک از این دو فعل نتوانند به تنهایی در چنین ساخت‌هایی ظاهر شوند (برخلاف انگلیسی که فعل‌های وجهی آن به تنهایی در این نوع ساخت‌ها می‌آیند):

(۱۹) الف. علی در آزمون دکتری پذیرفته خواهد شد، تو* [VP -] نخواهی.

ب. همه مسافران در سقوط هواپیما کشته خواهند شد، پرو* [VP -] نخواهند؟

در مقابل معضلاتی که رویکرد مجهول فعلی در تبیین ساخت‌های آینده فارسی با آنها مواجه می‌شود، تحلیلی که ساخت (۲۰ - الف) در زیر را محمول مرکب برمی‌شمارد و آن را در زمره مجهول‌های صفتی قرار می‌دهد، کارایی افزون‌تری دارد. براساس این رویکرد، ساخت جمله (۲۰ - الف) به صورت بازنمایی (۲۰ - ب) خواهد بود^۱:

(۲۰) الف. علی در آزمون دکتری پذیرفته خواهد شد.

ب. TP علی [VP VP] در آزمون دکتری [AP (علی) پذیرفته [v (شد)]] [T خواهد + شد] []

در زیربخش بعدی، بر پایه شواهد مستقل زبانی مانند توزیع عنصر نفی فعلی، جایگاه «داشتن» مستمر، و جانشینی پرسش‌واژه پژواکی، نشان داده می‌شود که عنصر اسم مفعول در ساخت‌های دارای «شدن» ویژگی‌های فعلی ندارد.

^۱ در تحلیل طالقانی (۲۰۰۸) از جایگاه فعل «بودن» در ساخت‌های کامل و «خواستن» آینده‌ساز، تفاوت‌های اساسی نسبت به رویکرد حاضر مشاهده می‌شود. از جمله وی (همان: ۱۲۹) فعل «خواستن» را در هسته VP می‌گذارد و بدین ترتیب، محمول مرکبی می‌سازد که هر دو جزء آن فعل‌اند. گذشته از این که به دلیل هسته‌پایان بودن هر دو گروه VP و VP، توالی‌های نادرستی مانند «خورد خواهیم» به دست می‌آید، چنین محمول مرکبی رفتارهای نحوی متفاوتی با محمول‌های مرکب آشنای زبان فارسی دارد. با توجه به داده‌هایی مانند (۸)، خواننده خود می‌تواند این تفاوت‌های نحوی را بیابد.

۳ - ۳ - مقوله دستوری اسم مفعول

علاوه بر تحلیل‌های دو زیربخش گذشته، برپایه شواهد مستقل زبانی نیز می‌توان تأیید کرد که اسم مفعول در ساخت‌های موسوم به مجهول ویژگی‌های فعلی ندارد و در نتیجه طبق (۵ - الف)، وند «ه» در آن در صورت‌های منطقی و آوایی حضور دارد.

نخستین و چه بسا مهم‌ترین شاهدهی که در تحلیل روشن‌بینانه واحدی لنگرودی (۱۳۷۷) نیز به آنها استناد شده، صورت منفی این نوع افعال است. اگر «شدن» را فعل کمکی بدانیم، این پرسش پیش می‌آید که چرا در مجهول فعلی، عنصر نفی بر روی به‌اصطلاح فعل کمکی تظاهر می‌یابد (این فیلم ستوده نشد) و در ساخت‌های حال و گذشته کامل، الزاماً اسم مفعول نشانه نفی می‌پذیرد (داوران این فیلم را نستوده بودند). برپایه شواهد بیشتر زبانی در مورد جایگاه عنصر نفی فعلی، مانند فعل‌های مرکب متعدی در نمود کامل (داوران این اثر را ستایش نکرده بودند)، در ساخت آینده (داوران این فیلم را ستایش نخواهند کرد)، و ساخت‌های نامفعولی با «شدن» (این فیلم ستایش نشده بود) یا دیگر محمول‌های مرکب نامفعولی (این فیلم مورد ستایش قرار نگرفت)، می‌توان تعمیم زیر را برای توزیع عنصر نفی جمله در فارسی به‌دست داد:

(۲۱). نفی جمله باید بر نخستین عنصر دارای مشخصه [+V, -N] تقدم بلافصل داشته باشد.

طبق این تعمیم، مقوله دستوری «ستوده» در جملات زیر که نمی‌تواند نفی فعلی بپذیرد، فعل نیست و لاجرم، این ساخت‌ها را نمی‌توان مجهول فعلی دانست:

(۲۲) الف. این فیلم (از سوی داوران) ستوده نشده بود/ *ستوده شده بود.

ب. این فیلم (از سوی داوران) ستوده نخواهد شد/ *ستوده خواهد شد.

فعل دستوری «داشتن» در ساخت‌های مستمر شاهد دیگری در تأیید این موضوع به‌دست می‌دهد. این فعل تقریباً در هر جایگاهی می‌آید (۲۳ - الف)، مشروط بر آن که هیچ نوع فعل واژگانی یا دستوری بر آن مقدم نباشد (۲۳ - ب و پ)؛

(۲۳) الف. [[داشتم] من (داشتم) کتاب‌ها را (داشتم) به علی (داشتم) می‌دادم] [که تو مانع شدی]].

ب. [[داشتم] حرکت (داشتم) می‌کردم (*داشتم) به سمت تهران] [که تو مانع شدی]].

پ. [[داشتم] می‌گرفتم (*داشتم) بچه را (*داشتم) می‌زدم] [که تو مانع شدی]].

بدین ترتیب گویا محدودیت زیر بر جایگاه تظاهر «داشتن» مستمر حاکم است:

(۲۴). هیچ عنصری با مشخصه [+V, -N] نمی‌تواند بر فعل «داشتن» مستمر تقدم داشته باشد.

بدیهی است که با در دست داشتن محدودیت (۲۴) به سراغ جملات موسوم به مجهول برویم. رفتار یکسان اسم مفعول «ساخته» در (۲۵ - الف) با حاصل مصدر «بازسازی» در

(۲۵ - ب)، نشان می‌دهد که طبق تعمیم (۲۴)، «ساخته» را نمی‌توان عنصری با مقوله $[+V, -N]$ (= فعل) در ساخت مجهول فعلی دانست. در واقع، هرچند حضور «داشتن» پس از «ساخته/بازسازی» نشان‌دار است، اما این جملات هرگز نادرستی نیستند و بنابراین، «ساخته» نیز مانند «بازسازی» عنصر فعلی محسوب نمی‌شود:

(۲۵) الف. [خانه‌های جدیدی (داشت) ساخته (داشت) می‌شد] [که دوباره زلزله آمد].

ب. [خانه‌های قدیمی (داشت) بازسازی (داشت) می‌شد] [که دوباره زلزله آمد].

سومین استدلال در تعیین مقوله دستوری اسم مفعول در ساخت‌های دارای فعل «شدن» از پرسش‌های پژوهشی به دست می‌آید؛ یعنی ساخت‌هایی که از قرار گرفتن (دست‌کم) یک پرسش‌واژه به جای یکی از عناصر جمله خبری شکل می‌گیرند:

(۲۶) الف. علی دیروز احضاریه‌ای از دادگاه دریافت کرده بود.

ب. {علی/کی} {دیروز/کی} {احضاریه‌ای/چی} از {دادگاه/کجا} {دریافت/چی} کرده بود؟

بررسی دقیق‌تر این گروه از جملات نشان می‌دهد که پرسش‌واژه‌ها تنها می‌توانند جایگزین اسم و صفت (و قید) شوند که در مشخصه مقوله‌ای $[+N]$ مشترک‌اند:

(۲۷). در پرسش‌های پژوهشی، پرسش‌واژه‌ها نمی‌توانند جایگزین عنصری با مشخصه $[-N]$ شوند.

در جملات زیر، پرسش‌واژه «چی» به تبعیت از محدودیت (۲۷) نمی‌تواند جایگزین اسم مفعول در گذشته کامل شود (۲۸ - الف و ب)، اما می‌تواند به جای این عنصر در محمول مرکب متعدی (۲۹ - الف) یا ساخت‌های دارای فعل «شدن» بنشیند (۲۹ - ب):

(۲۸) الف. والدینش خانه را برای پذیرایی از مهمان‌ها {v آراسته/چی} بودند. /؟

ب. گروه زبان‌شناسی علی را در آزمون دکتری {v پذیرفته/چی} بود. /؟

(۲۹) الف. والدینش خانه را برای پذیرایی از مهمان‌ها {A آراسته/چی} کرده بودند. /؟

ب. علی در آزمون دکتری {x پذیرفته/قبول/چی} شده بود. /؟

در مجموع، تقابل جملات (۲۸) و (۲۹) و به‌طور کلی، برآیند داده‌ها و تعمیم‌های زیربخش حاضر نشان می‌دهند که اسم مفعول در ساخت‌های دارای فعل «شدن» مانند صفت رفتار می‌کند و بنابراین، طبق (۵ - الف) وند اسم مفعول در آن در صورت‌های منطقی و آوایی حضور دارد. این شواهد تأییدی بر فرضیه (۱ - الف) هستند که زبان فارسی را فاقد مجهول فعلی می‌داند. بدین ترتیب، ساخت‌های دارای اسم مفعول و فعل سبک «شدن» در مقوله کلان محمول‌های مرکب نامفعولی یا از منظر تحلیل‌اموندز (۲۰۰۶)، در گروه مجهول‌های صفتی می‌گنجد. در بخش بعدی به برخی از پیامدهای این تحلیل و پرسش‌های پیش روی آن می‌پردازیم.

۴ - پیامدها و پرسش‌ها

با توجه به حضور بلافصل گروه نفی (NegP) بر فراز گروه فعلی کوچک، از مهم‌ترین پیامدهای تحلیل حاضر این است که برپایه آن می‌توان چگونگی تظاهر عنصر نفی را در ساخت‌هایی مانند «پذیرفته نشده بود» و «پذیرفته نخواهد شد» تبیین کرد:

(۳۰) الف. TP [NegP] [vP] AP [v] (شده) [Neg] [Perf] شده + بود [T] [] [] [] []

ب. TP [NegP] [vP] AP [v] (شد) [Neg] [] [] [] [] [] [] [] []

در بازنمایی‌های بالا، صورت صرفی مناسب فعل سبک «شدن» (اسم مفعول در اولی، مصدر مرخم در دومی) با گذر از هسته نفی، به هسته گره بازبینی‌کننده (نمود در اولی، زمان در دومی) ارتقا یافته و در تشکیل خوشه فعلی «شده بود» به سمت راست فعل «بودن» و در تشکیل «خواهد شد» به سمت چپ فعل «خواستن» متصل شده است. اما آیا این مسئله منع نظری و تجربی ندارد؟ پاسخ این پرسش به دلیل آزاد بودن جهت اتصال منفی است. برای نمونه، در زبان هلندی که مانند فارسی دارای سازوکار ارتقای فعل اصلی به فعل دستوری بالاتر است، در یک ساخت واحد هر دو توالی دیده می‌شود و مثلاً در حال کامل، اهل زبان هر دو ترتیب «اسم مفعول + فعل کمکی» و «فعل کمکی + اسم مفعول» را دستوری می‌دانند (زوارت ۱۹۹۴):

(31) a. . . . dat Jan het boek heeft gelezen. (Aux+V-en)

b. . . . dat Jan het boek gelezen heeft. (V-en+Aux)

“ . . . that John has read the book ”

چنانچه ساخت‌های (۳۰) را مجهول فعلی بدانیم، به جای بازنمایی‌های بالا، «شدن» در هسته گروه PassP و بر فراز NegP قرار می‌گیرد و «پذیرفته» عنصر فعلی تلقی می‌شود که پس از ارتقا و انضمام به نزدیک‌ترین هسته متناظر - یعنی فعل «شدن» - به ترتیب توالی‌های نادستوری «*نکشته شده بود» و «*نکشته شد خواهد» حاصل می‌آید.

به‌رغم این پیامد مطلوب، یکی از مهم‌ترین مسائل چنین تحلیلی این است که اگر مقوله اسم مفعول در این ساخت‌ها صفت است، چرا برخی از این عناصر نمی‌توانند در نقش وابسته وصفی یک اسم ظاهر شوند، یا همچون صفت‌های بسیط همراه با فعل «بودن» در ساخت اسنادی به کار روند؛ مانند جملات نادستوری «*علی کشته است» و «*این کتاب نوشته بود». به این پرسش از چند منظر می‌توان پاسخ داد.

نخست آن که این محدودیت شامل همه اسم مفعول‌های افعال متعدی نمی‌شود و بسیاری از آنها نه تنها کاربرد وصفی دارند، بلکه می‌توانند همچون هر صفت بسیطی،

مسند فعل «بودن» یا جزء غیرفعلی همکرد «کردن» (یا هر دو) واقع شوند (آهن گداخته/ظاهر آراسته/ابرهای پراکنده/پرچم افراشته):

(۳۲) الف. آهن گداخته/آتش آهن را گداخته کرد/آهن گداخته بود/آهن گداخته شد.

ب. ظاهر آراسته/علی ظاهرش را آراسته کرد/ظاهر علی آراسته بود/ظاهر علی آراسته شد.

بنابراین، با تکیه بر این معیار که کدام اسم مفعول کاربرد صفتی دارد یا می‌تواند در جایگاه مسند بیاید، دچار دوگانگی در تحلیل می‌شویم؛ ضمن آن که چه بسا اسم مفعولی در میان اهل زبان کارکرد وصفی نداشته باشد، اما پس از چندی در روند واژگانی شدن قرار بگیرد و بتواند در نقش وابسته پسین اسم ظاهر شود. دوم این که صفت‌های مفعولی برخلاف صفت‌های بسیط دارای ساختار درونی و محدودیت‌های گزینشی‌اند و از این رو، مقایسه آنها با هم چندان منطقی نمی‌نماید. به همین دلیل، همان دو نمونه غیردستوری بالا نیز (کشته/نوشته) اگر در ساختار نحوی مناسبی قرار بگیرند، به سادگی می‌توانند در نقش وابسته پسین یا مسند به کار روند:

(۳۳) الف. سربازان کشته در راه وطن/علی کشته راه حق بود.

ب. آثار نوشته چامسکی/این کتاب نوشته چامسکی است.

به طور کلی، محدودیت‌هایی که بر صفت‌های مشتق حاکم است، در صفت‌های بسیط یافت نمی‌شود. برای مثال، تقریباً همه صفت‌های بسیطی که در نقش مسند یک فعل ربطی ظاهر می‌شوند، می‌توانند همراه با فعل «کردن» یک محمول مرکب متعدی بسازند (روشن بودن/کردن؛ منظم بودن/کردن؛ سرد بودن/کردن)؛ اما این حکم در مورد همه اسم مفعول‌ها صادق نیست؛ مانند صورت‌های نادرستی «*آورده کردن» و «*بافته کردن» به رغم «آورده بودن» و «بافته بودن» در جملات خوش ساخت اسنادی زیر:

(۳۵) الف. کل سرمایه این پروژه آورده سهامداران بود.

ب. این فرش نفیس بافته از ابریشم است.

نکته آخر این که اگر اسم مفعولی مثل «ساخته» را در جمله «خانه ساخته شد» مجهول فعلی بدانیم، آنگاه پسوند اسم مفعول را در این واژه باید در شمار وندهای تصریفی آوریم که مقوله دستوری ستاک فعل را تغییر نداده و تنها به انگیزه نحوی بر روی عنصر فعلی تظاهر یافته است. چنان که می‌دانیم، وندهای تصریفی عموماً راه را بر ترکیب و اشتقاق می‌بندند (صدیقی ۲۰۰۹: ۵۵). اما الگوی پربسامدی مانند «ساخته‌شده» در ترکیب وصفی «خانه ساخته‌شده» این پیش‌بینی را تأیید نمی‌کند. باین همه، اگر «ساخته» خود صفت است، چه نیازی است که مجدداً با «شده» ترکیب

شود و صفت مشتق - مرکب «ساخته‌شده» را بسازد؟ پاسخ این پرسش در ابهام مقوله‌ای واژه «ساخته» نهفته است (نک: ابهام اسم مفعول‌های هلندی بین دو مقوله صفت و فعل؛ زیربخش ۳-۱). این عنصر از یک‌سو در زمان‌نمودهای کامل به‌عنوان یک فعل تظاهر می‌یابد و از سوی دیگر، در محمول‌های مرکب نامفعولی در نقش صفت به‌کار می‌رود. بنابراین، وقتی با «شده» درمی‌آمیزد و صورت «ساخته‌شده» را می‌سازد، از مقوله آن رفع ابهام می‌شود و می‌تواند مستقلاً در نقش وابسته پسین اسمی یا محمول صفتی یک ساخت اسنادی به‌کار رود. اما آیا شواهد مستقلاً نیز برای این ادعا می‌توان یافت؟ همان‌گونه که می‌دانیم، اسم مفعول‌های «گفته»، «شناخته»، «رانده»، «خورده» و مواردی دیگر، کم‌وبیش وضعیتی مانند «ساخته» دارند و به‌تنهایی در نقش صفت یک اسم ظاهر نمی‌شوند؛ مانند بدترکیب‌های «*خانه ساخته»، «*حرف‌های گفته»، «*سرزمین شناخته»، «*آدم رانده»، و «*غذای خورده». اما همین عناصر وقتی یک ویژه صفت می‌پذیرند، یا با یک صفت دیگر هم‌پایه می‌شوند، یا به هر ترتیب، در ساختاری به‌کار می‌روند که مختص فعل نیست، ابهام مقوله‌ای‌شان برطرف می‌شود و بدون هیچ‌گونه تغییری در صورت اسم مفعول، ترکیب‌های نادستوری بالا خوش‌ساخت می‌شوند: «خانه پیش‌ساخته»، «حرف‌های نگفته»، «سرزمین ناشناخته»، «آدم رانده و درمانده/از همه‌جا رانده»، و «غذای نیم‌خورده»؛ و همچنین، در ساخت‌های زیر:

(۳۶) الف. همه خانه‌های این دو شهرک {ساخته} {پیش‌ساخته/ ساخته از مصالح مقاوم} بودند.
 ب. بالأخره همه حرف‌های {گفته‌اش} {نگفته‌اش/ گفته و نگفته‌اش} را روی کاغذ آورد.

در مقابل، آن دسته از اسم مفعول‌هایی که با برچسب صفت، واژگانی شده‌اند، نیازی به رفع ابهام ندارند؛ مانند «گداخته»، «آراسته»، «پراکنده»، و «افراشته» و تقریباً همه اسم مفعول‌هایی که معنای مدرج دارند و می‌توانند وند صفت تفضیلی بپذیرند.

۵ - نتیجه

در مقاله حاضر پس از اشاره به پیشینه ساخت مجهول، به نقل از اموندز (۲۰۰۶) تصریح شد که ماهیت پسوند اسم مفعول در مجهول‌های فعلی و صفتی متفاوت است و تنها در نوع اخیر، این وند در سطح صورت منطقی حضور دارد. براین اساس و با تکیه بر فرایند ارتقای فعل سبک و واژگانی در زبان فارسی و انضمام آنها به نزدیک‌ترین گره بالاتر (هسته زمان یا نمود کامل)، نشان داده شد که اسم مفعول فعل متعدی و فعل دستوری

«شدن» در ساخت‌های موسوم به مجهول رفتار متفاوتی با دیگر خوشه‌های حاصل از یک فعل واژگانی و فعل دستوری (کمکی یا وجهی) دارند. در واقع، برپایه استدلال‌ها و شواهدی مانند حذف گروه فعلی کوچک تأکید شد که همه ساخت‌های دارای «شدن» در گروه محمول‌های مرکب نامفعولی می‌گنجد؛ چه جزء غیرفعلی این محمول‌ها اسم یا صفت بسیط باشد، چه اسم مفعول یک فعل متعدی باشد. داده‌های مستقل زبانی، مانند توزیع نشانه نفی، محل تظاهر «داشتن» مستمر، و جایگاه پرسش‌واژه پڑواکی، نیز نشان دادند که نحو با جزء نخست توالی «اسم مفعول + شدن» به‌مثابه یک عنصر صفتی رفتار می‌کند و از این رو، این نوع محمول‌های نامفعولی را می‌توان به پیروی از اموندز (۲۰۰۶) مجهول صفتی نامید. در پایان، با تکیه بر این تحلیل و با اشاره به ابهام مقوله‌ای اسم مفعول‌ها، پاسخی برای این پرسش فراهم آمد که چرا برخی از اسم مفعول‌های زبان فارسی کاربرد وصفی ندارند یا به‌تنهایی مسند واقع نمی‌شوند.

منابع

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۷). دستور زبان فارسی ۲، ویرایش دوم. تهران: مؤسسه انتشارات فاطمی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۵۲). دستور زبان فارسی. تبریز: انتشارات کتاب‌فروشی تهران.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۴). مجهول در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی*، ۲(۱): ۳۱-۴۶.
- درزی، علی و مزدک انوشه (۱۳۸۹). حرکت فعل اصلی در فارسی، رویکردی کمینه‌گرا. *زبان‌پژوهی*، ۲(۳): ۲۱-۵۵.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۶). ساخت ناگذرا در فارسی. *مجله زبان و زبان‌شناسی*، ۱: ۱-۲۰.
- رضایی، والی (۱۳۸۹). نگاهی تازه به ساخت مجهول در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۲(۱): ۱۹-۳۴.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۶۴). دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات اساطیر.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۱). دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- واحدی‌لنگرودی، محمدمهدی (۱۳۷۷). ساخت‌های فعلی مجهول با «شدن» در زبان فارسی. *مجله مدرس*، شماره ۷، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۱). بررسی صفت مفعولی و اهمیت آن در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی*، ۹(۱۸): ۶۱-۶۹.

- Åfarli, T.A. 1989. Passive in Norwegian and in English. *Linguistic Inquiry*, 20(1) :101–108.
- Åfarli, T.A. 1992. *The syntax of Norwegian passive constructions*. Amsterdam: John Benjamins Publishing.
- Baker, M. 1988. *Incorporation*. Chicago: Chicago University Press.
- Boeckx, C. 2008. *Aspects of the syntax of agreement*. NY: Routledge.
- Chomsky, N. 1981. *Lectures on government and binding*. Dordrecht: Foris.
- Cinque, G. 1999. *Adverbs and functional heads, A Cross-Linguistic Perspective*. NY: OUP.
- Collins, Ch. 2005. A smuggling approach to the passive in English. *Syntax*, 8: 81-120.
- Emonds, J. 2006. Adjectival Passives: The Construction in the Iron Mask. In M. Everaert and H. V. Riemsdijk (Eds.). *The Blackwell Companion to syntax* (I:16-60). Oxford: Blackwell Publishing.
- Folli, R. and H. Harley, S. Karimi. 2005. Determinants of event type in Persian complex predicates. *Lingua*, 115: 1365–1401.
- Jaeggli, O.A. 1986. Passive. *Linguistic Inquiry*, 17(4) : 587–622.
- Keenan, E.L. 1985. Passive in the world's languages. In T. Shopen (Ed.). *Language typology and Syntactic description*, (I: 243–281). Cambridge: CUP.
- Keenan, E.L. 2013. Passives and Antipassives. In S. Luraghi and C. Parodi (Eds.). *The bloomsbury companion to syntax*, (240-260). NY: Bloomsbury Academic.
- Lambton, Ann K.S. 1984 [1953]. *Persian grammar*. Cambridge: CUP.
- Pollock, J.Y. 1989. Verb Movement, Universal Grammar and the structure of IP. *Linguistic Inquiry*, 20: 365–424.
- Roberts, I. 2001. *Head movement*. In: M. Baltin and Ch. Collins (Eds.). *The handbook of contemporary syntactic theory*, (113-147). Oxford: Blackwell Publishing.
- Siddiqi, D. 2009. *Syntax within the word*. Amsterdam: John Benjamins Publishing.
- Siegel, D. 1973. Nonsources of unpassives. In J. P. Kimball (Ed.). *Syntax and Semantics*, (II:301–317). NY and London: Seminar Press.
- Stroik, Th. S. 2009. *Locality in minimalist syntax*. MA: MIT Press.
- Taleghani, A.H. 2008. *Modality, aspect and negation in Persian*. Amsterdam: John Benjamins Publishing.
- Wasow, T. 1977. Transformations and the lexicon. In P. Culicover, T. Wasow, and A. Akmajian (Eds.). *Formal syntax*, (327–60). NY: Academic Press.
- Zwart, J.W. 1994. Verb clusters in continental west Germanic dialects. Presented at the 18th Annual Meeting of the Atlantic Provinces Linguistic Association, University of New Brunswick, Saint John.